

یوهان ولفگانگ فون گوته

پنج اثر:
دو نمایش نامه
یک دیالوگ جمعی
دو افسانه

۳

ترجمه‌ی
عید پیرمرادی



سرشناسه: گوته، یوهان ولفگانگ فون، ۱۸۳۲ - م

Goethe, Johann Wolfgang von

عنوان و نام پدیدآور: پنج اثر از یوهان ولفگانگ فون گوته: ۱. نامه‌های
کلاویگو و استلا، یک دیالوگ جمعی بانوان نیک‌سرشت، المثنای زنان
بدسرشت، دو افسانه‌ی ملوزین نو، پاریس نو / ترجمه‌ی سعید، مترجم

مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری: ۲۴۴ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۹۵۷-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

عنوان دیگر: دو نمایش‌نامه‌ی کلاویگو، استلا

عنوان دیگر: یک دیالوگ جمعی بانوان نیک‌سرشت، المثنای زنان بدسرشت

عنوان دیگر: دو افسانه‌ی ملوزین نو، پاریس نو

موضوع: ادبیات آلمانی -- قرن ۱۸ م

German literature -- 18th century

شناسه‌ی افزوده: پیرمرادی، سعید، ۱۳۳۷، مترجم

رده‌بندی کنگره: PT۲۰۴۹ ۱۳۹۷

رده‌بندی دیویی: ۸۳۲ / ۶

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۱۴۶۲۳۴



cheshmehpublication



cheshmehpublication

www.cheshmeh.ir

رده‌بندی نشر چشمه: ادبیات - متون منتشر کهن

پنج اثر یوهان ولفگانگ فون گوته ترجمه‌ی سعید پیرمرادی

ویراستار: علی مسعودی نیا - هومن عباسپور

مدیر هنری: مجید عباسی

چاپ و صحافی: دارا

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

۱، اول: تابستان ۱۳۹۷، تهران

۲، ثانی: بهمن ۱۳۹۷، تهران

۳، چاپ: بهمن ۱۳۹۷، تهران

۴، چاپ: بهمن ۱۳۹۷، تهران

هرگونه اقتباس و... سنده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۹۵-۴

دفتر مرکزی فروش و طرح

تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید بهشتی، پلاک ۲.

تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی سی‌چهارم:

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، پلاک ۱۰.

تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کوروش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کوروش، طبقه ۱.

تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی رایزن:

تهران، نیاوران، (باهنر)، بعد از سه‌راه یاسر (به سمت تجریش)، پلاک ۳۱۱

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی بابل:

بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل.

تلفن: (۰۱۱) ۳۲۴۷۶۵۷۱

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی پریس:

تهران، پاسداران، نبش گلستان یکم، مجتمع پریس، طبقه ۲.

تلفن: ۹۱۰۰۱۲۵۸

فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۵	کِلاویگو
۱۹	پرده‌ی اول
۲۸	پرده‌ی دوم
۴۶	پرده‌ی سوم
۵۴	پرده‌ی چهارم
۷۵	پرده‌ی پنجم
۸۱	استلا
۸۵	پرده‌ی اول
۹۰	پرده‌ی دوم
۱۰۸	پرده‌ی سوم
۱۲۲	پرده‌ی چهارم
۱۳۱	پرده‌ی پنجم
۱۴۵	بانوان نیک‌سرشت، المثنای زنان بدسرشت
۱۷۷	پاریس نو
۱۹۷	ملوزین نو

یادداشت مترجم

ترجمه‌ی زندگینامه، روان‌شناختی یوهان ولفگانگ گوته، شاعر، ادیب و متفکر آلمانی تحت عنوان «گوته در سیر تحول» - گوته در سلوک خلاقیت نقطه‌ی عطفی در سیر ترجمه‌هایم بود. اما مطابقت و ترجمه‌ی این کتاب، آشنایی دیرینه‌ام با گوته و پاره‌ای آثار ترجمه‌شده‌اش را من به شوقی فراگیر برای ترجمه‌ی آثار دیگری تبدیل شد. حاصل این اشتیاق ترجمه‌ی فارسی دو اثر از گوته، نقاش و سرگرمی‌های مهاجران آلمانی و خویشاوندی‌های آلمانی-نیاری بود که خوشبختانه در سال ۱۳۹۵ توسط انتشارات وزین نشر چشمه منتشر شد و اینک در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد.

گوته در کنار آثار جهانی و جاودانه، نظیر فاوست و دیوان غزل - عشق، آثار کوتاه و بلند بی‌شمار دیگری هم دارد که بیانگر چیره‌حسی او در دنیای احساس و عواطف انسان‌ها و چیره‌دستی او در نگارش سبک‌های متفاوت ادبی است. پس از ترجمه‌ی زندگینامه‌ی روان‌شناختی گوته و دو اثر نام‌برده از او، بر آن شدم چند اثر کوتاه و متنوع از گوته را به فارسی برگردانم تا علاقه‌مندان فارسی‌زبان با سبک‌های کمتر شناخته‌شده‌ی این نویسنده‌ی بزرگ نیز آشنا شوند. بنابراین، دو نمایش‌نامه‌ی دوران جوانی او، یعنی «کلاویگو و استلا»

یک دیالوگ جمعی با عنوان بانوان نیک‌سرشت، المثنای زنان بدسرشت و دو افسانه‌ی معروف گوته به نام‌های پاریس نو و ملوزین نو را برای ترجمه انتخاب کردم که حاصل آن هم‌اینک پیش روی شماست.

گوته قادر بود اشتیاق‌ها، دردها، ناملایمات، آرزوها و بحران‌های زندگی خویش را در قالب آثار ادبی - هنری خلاق و ماندگار تحریر، درک و پردازش کند و برای آیندگان نه فقط همچون یادگاری ادبی، بلکه در هیئت سرچشمه‌ی الهام و التیام به میراث بگذارد.

در ترجمه‌ی اثر حاضر، همچون آثار قبلی تلاش و دقت جدی داشتم، هم به فضای فکری، حساسی نویسنده و درک و حس آن نزدیک شوم، و به این ترتیب به دست دلش‌بایدار بمانم، و هم متن را به گونه‌ای به فارسی برگردانم که برای خواننده روان و حاشی از دست‌انداز باشد. گرچه به نظرم یادآوری این مطلب مفید است که اساساً گوته را با آرام خواند و در کلمات و تعبیرات و مطالب وی درنگ کرد. امیدوارم در نیل به این هدف تا حدودی موفق بوده باشم. آرزویم این است که ترجمه‌ی پنج اثر مقبول خاطر خوانندگان افتد و نقد دوستانه‌ی اهل قلم را به همراه داشته باشد.

کلاویگو، شخصیت مردی تلاشگر، خواهان رشد اجتماعی، جاه‌طلب و از سوی دیگر مردی عاطفی و سست‌عنصری است. او در مسیر رشد اجتماعی که در جدال سهمگین میان دست‌یابی به منزلت اجتماعی و دست‌خاستن از حاکمیت به کشمکش غیرقابل غلبه‌ای گرفتار آمده است. کلاویگو در توجیه تصمیم خود می‌گوید: «اگر می‌ماندم آن‌چه بودم، هیچ نبودم» او در مسیر رشد اجتماعی به مرتبه‌ی کاتب پادشاهی ارتقا می‌یابد و در جوش و خروش جاه‌طلبی، نامزد خود، ماری، را که اینک مانع رشد و اعتلای خویش می‌دید، ترک و او را به مصیبتی دردناک دچار می‌کند. از آن‌سو خودش چون ماری را رها می‌کند،

به عذاب وجدان سختی گرفتار می‌شود، اما از رجوع به نامزدش خودداری می‌کند تا این که تحت شرایط پیش‌بینی نشده و غیردلخواهی با ماری روبه‌رو می‌شود و ماجرا سیر تازه‌ای به خود می‌گیرد.

کلاویگو نخستین نمایش‌نامه‌ی منتشره از گونه‌ای است که تقریباً مثل سایر آثار او آینه‌ای به دست خواننده می‌دهد تا سیمای شخص‌گفته، تردیدها، بحران‌ها، و نیز قابلیت‌ها و شگفتی‌های او در پردازش این بحران‌ها و آفرینش فرصت‌ها، حل‌دید را در آن ببیند. «آفرینش، آفرینش نو، معنای جاودانه، لذت جاودانه» (فصل ۲، اییات ۶۲۸۸-۶۲۸۷) گونه‌مانند کلاویگو، میل به پیشرفت اجتماعی و ورود به دنیای اشرافی داشت، از سوی دیگر از دل‌بستگی به زنان و ترس از وابستگی عاطفی به آنان را مانعی بر سر راه رشد خود می‌دید. برخی مفسران بر این باورند که گونه‌ی در کلاویگو، در واقع هراس خود از وابستگی عاطفی بیشتر، فریدریکه بریون و ترک ناگهانی او را در قالب این نمایش‌نامه، ادیبانه و آینه‌مانه پردازش کرده است.

استلانی نیز نمایش‌نامه‌ای عاشقانه است که موضوع مرد متزلزل و مرد رکن اصلی آن به شمار می‌رود. فرناندو از طرف‌دهای سرگشته و ماجراجو است که همسر و دختر خود را ترک می‌کند تا به بحث خود را با استلای جوان بیازماید. اما معشوقه‌ی خود، استلا را نیز از ترس دل‌بستگی، مدت‌زمانی می‌کند و پس از چند سال دوباره به سراغ او می‌رود. فرناندو در این گیر و دار، ناچار به طور غیرمترقبه با همسر و دخترش که در این بین بزرگ شده و به خود را نمی‌شناسد، روبه‌رو می‌شود. او به ورطه‌ی تردید و بلاتکلیفی جانکاهی فرومی‌غلتد و تنها دغدغه‌اش رهایی از مخمصه‌ی موجود است. استلای وفادار به فرناندو، سرشار از شوق و غرق در شادی دیدار مجدد با فرناندو، در بهتی ویرانگر، با این واقعیت تلخ مواجه می‌شود و دیدار دو دل‌داده به مسیری دیگر کشیده می‌شود.

آن چه در استلا به خصوص جلب نظر می کند، ترسیم ظریف و تیزبینانه‌ی دنیای احساسی استلا و همسر فرناندو، و از سوی دیگر تشریح شخصیت و رفتار ناپخته، دمدمی مزاج و خودخواهانه‌ی فرناندو است. گفتنی است که نگاه متفاوت به جنسیت‌ها در آثار دیگر گوته نیز مشهود است.

بانوان نیک‌سرشت، المثنای زنان بدسرشت یک دیالوگ جمعی در فضای رشنفکرانه‌ی روزنامه‌نگاری است که شرکت‌کنندگان در آن به مباحث زیبایی‌شناسی، هنرهای تجسمی و کاریکاتور روی می‌آورند. خصلت بارز گونه‌ای ترسیم همواره احترام‌برانگیز زنان و باور به توانایی‌ها و خلاقیت آنهاست. آن‌ها هم در زمانی که زنان در خود اروپا هنوز به جایگاه شایسته‌ی خود دست نیافته بودند و پیش‌داوری‌های منفی زیادی درباره‌شان وجود داشت. گوته در این زمینه از ضمن کنایه‌ای مؤدبانه و ظریف به دسته‌ای از زنان، پیدایش نسل جدید و درخشان از زنان را نوید می‌دهد که در قابلیت‌های خویش از مردان پیشی خواهند گرفت. «چون اگر زن، بر اثر تلاش، سایر نقاط قوت خویش را ارتقا بخشد، موجودی پا به رصه‌ی وجود خواهد گذاشت که روزگار کامل‌تر از آن را به خود ندیده است».

پاریس نقطه‌ای سرشار از آلام و دردها و تخیلات گوتیه جوان است که در خردسالی شاهد جنگ و خون‌ریزی در سرزمین آباواجدادی خود بود. او با صحنه‌آرایی این جنگ و تحریر آن، در اصل یک نقشه‌برداری دوران خردسالی خویش را پردازش می‌کند. گوته در اکثر آثار ادبی‌اش بر نفرت خود از جنگ و خون‌ریزی و تلاطم‌های سیاسی و اجتماعی را ابراز کرده است. او که به قصه‌گویی عشق می‌ورزید و توسط مادر خوش‌ذوق خود با قصه‌های شرقی و به‌خصوص با قصه‌های هزار و یک شب آشنایی داشت، قصه و افسانه را گریزگاهی می‌دانست که در شرایط بحرانی، پناهی امن و فضایی آرام‌بخش برای انسان فراهم می‌کند.

ملوزین نو یکی از شاهکارهای قصه‌سرایی گوته است که بسیار مورد توجه قرار گرفته است. ملوزین شاهدختی است که برای بقای قوم خود در جست‌وجوی یک همسر اصل و نسب‌دار است و در این رهگذر با چهره‌ی مرد قصه آشنا می‌شود. مرد شیفته‌ی ملوزین می‌شود و در سفری طولانی وی را همراهی می‌کند. پادشاه با آغوش باز او را به دامادی خود می‌پذیرد و فرمان‌سارک ازدواج شاهدخت و تازه‌داماد را صادر می‌کند، شاه‌داماد اما فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد و قصه با سرانجامی شگفت به پایان می‌رسد. سرگذشت چهره‌ی مرد قصه با مقطعی از زندگی شخص گوته تشابهات زیادی دارد؛ به همین خاطر، بسیاری چند بر این نظرند که گوته در این جا، فرجام ناکام رابطه‌ی خود با لیلی، نویسنده‌ی اشرف‌زاده را به قلم درآورده و در قالب نگارش این قصه در واقع یک آینه‌ی حقیقی را پردازش کرده است. رابطه‌ای که ضمن داشتن جذابیت‌های فراوان برای خواننده، دچار تنگناهای شدید برای وی نیز بود، تا بدان حد که سرانجام و به‌رغم تشابهات فراوان از آن رابطه گریخت.

آن‌چه گوته، خالق مفهوم ادبیات جهانی، را به یک سبب جهانی محبوب و ماندگار تبدیل کرده اتفاقی نیست، بلکه از یکی دیگر از خصوصیات چشم‌گیر او و آثارش یعنی برخورد کنجکاوانه و احترام‌آمیز با سایر ملل و نژادها و سبک‌های زندگی ملل و استفاده از گنجینه‌ی فرهنگی ملل دیگر نیز سرچشمه می‌گردد. تقریباً نمی‌توان اثری از گوته یافت که فرهنگ ملل دیگر در آن حتماً در نظر گرفته نباشد. شاید مبالغه نباشد اگر دیوان غربی - شرقی گوته را اوج کنج‌جوی و برخورد پُرشور و احترام‌آمیز و در ضمن انتقادی او با سایر فرهنگ‌ها و ملل ارزیابی کنیم. این اثر مخصوصاً نزد ما ایرانیان حایز اهمیت فراوان است، چرا که در این اثر از علاقه و آشنایی او با ادبیات مشرق‌زمین و به‌طور خاص با

ادبیات ایران و لعل غزل سرای آن حافظ شیرازی به وجد می آیم. در بخش منشور دیوان است که گوته مطالبی درباره‌ی فرهنگ و ادبیات مشرق زمین، و به ویژه تاریخ باستانی پارسیان، شیوه‌های حکومتی، فرهنگ و شعر و شاعران ایرانی از جمله فردوسی، انوری، نظامی، جلال الدین رومی، سعدی، حافظ و جامی می نویسد. دیوان غربی - شرقی گوته نقش بی بدیلی در جهانی کردن ادبیات ایران ایفا کرده، دریغ است فارسی زبانان با آثار بیشتر این نابغه‌ی ادبیات جهانی آشنا نشوند.

رانتها ما هم مراتب سپاس خودم را از همه‌ی عزیزان و دست اندرکاران نشر چشمه که با دقت عمل به نشر این اثر همت گماردند ابراز دارم. در مناصب به منظور راهنمایی بازیگران برای مکث‌های کوتاه و بلند، خط‌های تیره‌ی تک (—) و دوتایی (==) آمده که در متن فارسی هم آن‌ها را حفظ کرده ایم.

اصفهان، آبان ۱۳۹۶